

**Ethical Teachings of the Qur'an in Religious "Khialinegari"  
(Imaginary Paintings)  
Zeinab Hekmat\***

**Abstract**

The relation between art and ethics is one of the most important and fundamental theoretical debates of art from the past to the present. Khialinegari is one of the styles of Persian folk painting that dates back to the period of al Boyah (Shiite-Islamic works) and has a direct link with the religion and beliefs of Iranian people. Each of the narratives that have been painted in imagery paintings has pursued a goal and So far, these themes have not been studied in the Qur'anic ethics research. In this views on the definition of morality, the ethical foundations of anthropology and its relationship with art have been used and the internal and external factors of prosperity in religious imaginaries have been studied. In this regard, descriptive- analytical method has been used to explain these anthropological and ethical teachings. In the same vein, after expressing a set of theoretical foundations to express the concepts and foundations of the moral anthropology of Allameh Tabataba'i, the study of the worlds The Trilogy and the Factors of Human Well-Being and Its Implications in Examples of Religious Imagery in a Tables. So it can be deduced from the Qur'anic perspective Allameh, one of the essentials of religious imagination, is to showcase Islamic and Qur'anic moral teachings, and the creators of these works have created these works with awareness of the moral teachings and foundations of Islam, and these paintings are a media application for teaching these ethical principles. It has had a community among the populace.

**Keywords**

religious art, religious khialinegari, Islamic anthropology, Qur'anic ethics, Allame Tabatabai.

---

\*Ph.D. Student of Art Studies, Isfahan University of Art.



## تبیین آموزه‌های اخلاقی قرآن در خیالی‌نگاری‌های مذهبی زینب حکمت\*

### چکیده

نسبت میان هنر و اخلاق همواره از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مباحث نظری هنر بوده است. خیالی‌نگاری یکی از سبک‌های نقاشی عامیانه ایرانی است که قدمت (آثار اسلامی - شیعی) آن به دوران آل‌بویه می‌رسد و پیوندی مستقیم با دین و اعتقادات مردم ایران دارد. هر یک از روایت‌هایی که در نقاشی‌های خیالی‌نگاری تصویر شده، منظور و هدفی داشته و در پی بیان مضمونی بوده است، که با مطالعاتی رویکردمحور می‌توان به خوانش نظام‌مند این آثار پرداخت. در تحقیقاتی که تاکنون انجام پذیرفته، از منظر اخلاق قرآنی به چستی این مضامین از منظر اخلاق قرآنی پرداخته نشده است. در این مقاله، برای تعریف اخلاق، مبانی انسان‌شناختی اخلاق و ارتباط آن با هنر از نظریات علامه طباطبایی بهره‌مند گردیده، تا با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و مبانی پارادایمی تفسیری-فلسفی به این پرسش اصلی پاسخ دهد که خیالی‌نگاری‌های مذهبی بر اساس کدام مبانی اخلاقی شکل گرفته‌اند؟ همچنین هدف دست‌یابی به اصول اخلاقی ذکر شده در این نقاشی‌ها است. در همین راستا پس از بیان دسته‌ای از مبانی نظری به بیان مفاهیم و مبانی انسان‌شناسی اخلاقی علامه

\* دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشگاه هنر اصفهان.



طباطبایی به بررسی عوامل سه گانه و عوامل سعادت انسان و نمود آن در نمونه‌هایی از خیالی‌نگاری‌های مذهبی پرداخته که در قالب جداولی ارائه شده است. بر اساس بررسی‌های انجام شده می‌توان نتیجه گرفت، با اقتباس از نگاه قرآنی علامه، یکی از بایسته‌های خیالی‌نگاری‌های مذهبی، به‌نمایش درآوردن آموزه‌های اخلاقی اسلامی و قرآن است و خالقان این آثار با آگاهی از آموزه‌های اخلاقی و مبانی اسلام به خلق این آثار پرداخته‌اند و این نقاشی‌ها کاربردی رسانه‌ای جهت آموزش این اصول اخلاقی در میان عوام جامعه داشته است.

### کلیدواژه‌ها

هنر دینی، خیالی‌نگاری مذهبی، انسان‌شناسی اسلامی، اخلاق قرآنی، علامه طباطبایی.

### ۱- مبانی نظری پژوهش

تأثیر شگرف هنر و آثار هنری بر احساسات و عواطف انسانی، قدرت بی‌نظیر آن در تبدیل اندیشه به کنش و تثبیت و تحکیم آموزه‌های اخلاقی و دینی و حتی تعمیق ادراکات اخلاقی، از عوامل اصلی اهمیت و جایگاه بنیادی هنر نزد جوامع و ادیان است. در این مقاله با طرح پرسش از چیستی جلوه‌های آموزه‌های اخلاق قرآنی در خیالی‌نگاری‌های مذهبی به خوانش این آثار پرداخته شده است. در ابتدا، مبانی نظری پژوهش و مؤلفه‌های اخلاق قرآنی در اندیشه علامه طباطبایی تبیین می‌شود.

### ۱-۱- اخلاق

اخلاق، در لغت، جمع «خُلِقَ» و «خُلِقَ» و به معنی خوی، عادت و سجیه است (معین، ۱۳۶۲: ذیل اخلاق). خلق، ملکه‌ای نفسانی است که باعث می‌شود افعال خاص انسان



به سادگی و بدون نیاز به فکر و تأمل صادر شود. خلق نیکو یعنی صفات نفسانی پایدار و نیکو و خلق بد یعنی صفات نفسانی پایدار و بد. خلق نیکو را فضیلت و خلق بد را رذیلت نامیده‌اند. فضایل موجب کمال انسان و نیکی دنیا و آخرت می‌شود و رذایل، انسان را از کمال واقعی دور می‌کنند و دنیا و آخرت او را تباه می‌سازند (فتحعلی‌خانی، ۱۳۷۴: ص ۶۰).

### ۱-۲- علم اخلاق

علم اخلاق دانشی است که دربارهٔ عوامل تأثیرگذار در سعادت و شقاوت انسان بحث می‌کند؛ بنابراین، موضوع علم اخلاق، عوامل تأثیرگذار در سعادت و شقاوت انسان است. طبیعی است که این عوامل، افزون بر اعمال و صفات انسانی، طیف وسیعی از موضوعات را در حیطهٔ اختیار و بیرون از آن شامل می‌شود. با این نگرش، تمام گزاره‌های موجود در قرآن کریم و روایات که ناظر به سعادت و شقاوت انسان هستند، در قلمرو علم اخلاق اسلامی قرار می‌گیرند. این شاخصه‌ها تماماً از «مطلوبیت» موضوعات خود در مقایسه با کمال و سعادت انسان حکایت می‌کنند؛ مطلوبیت یعنی داشتن ارتباط مثبت با سعادت انسانی یا مصداق طلب و خواست و ارادهٔ الهی بودن (صدری و رجبی، ۱۳۹۵: ص ۴۶-۴۷).

هدف از اخلاق رسیدن به کمالات معنوی و دست‌یافتن به مقام والای کرامت انسانی است که در آفرینش برای وی منظور گردیده است. سعادت انسان در دو جهان به کمالات وی بستگی دارد (فتحعلی‌خانی، ۱۳۷۴: ص ۶۰). علامه طباطبایی، بحث اخلاقی را با ارائهٔ یک راهکار عملی برای تحصیل ملکات فاضله و زدودن صفات ناپسند از دل آغاز کرده و تکرار عمل صالح و مداومت بر آن را تنها راه اصلاح اخلاق دانسته است (مهدوی‌نژاد، ۱۳۹۱: ص ۹۶).

نوع جهان‌بینی و نوع نگرش انسان‌شناختی هر مکتب، در شکل‌دهی نظام اخلاقی آن مکتب نقش اساسی دارد. اصل هدف‌دار بودن انسان نشان می‌دهد هر انسانی،



به منزله عامل اخلاقی، پیش از انجام هر عملی باید مقصد مشخصی را - که در جهان بینی الهی مقصد تقرب به خداوند است - هدف خود قرار دهد و سپس، انجام دادن آن عمل را اراده کند. به گفته علامه طباطبایی در کتاب «قرآن در اسلام»؛ قرآن مجید کتابی است کامل؛ به این معنا که هم هدف کامل انسانیت را در خود دارد و هم آن هدف را به کامل ترین وجه بیان کرده است. وی، هدف انسانیت را جهان بینی کامل و به کار بستن اصول اخلاقی و قوانین عملی مناسب و ملازم با آن جهان بینی دانسته است و تصریح کرده که قرآن تشریح کامل این مقصود را بر عهده دارد (حسینی، ۱۳۹۲: ص ۱۱).

از دیدگاه علامه طباطبایی، هدف تربیت اخلاقی، رسیدن به توحید در زمینه اعتقاد و عمل است؛ بنابراین، تربیت اخلاقی باید به عبودیت الهی بینجامد (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۱: ص ۲۵۷). علامه معتقد است این هدف و این روش مخصوص قرآن است؛ از این رو، برای شناسایی مبانی تربیت اخلاقی قرآن باید ساحت های گوناگون انسان شناسی از نظر قرآن بررسی شود.

دیدگاه قرآنی علامه طباطبایی بر اساس یک الگوی انسان شناختی خاص و در چارچوب آن سامان یافته است؛ دیدگاهی که ساختار وجودی انسان را چند بعدی دانسته و از اراده و اختیار آدمی، ایمان، فطرت توحیدی، آگاهی و اندیشه بشری و اعمال و رفتارهای ظاهری سخن می گوید و البته انسان را جانشین بی همتای خدا (با پیوندی از دو ساحت جسمانی و روحانی) دانسته و او را با قوه خدادادی اختیار تا کمال انسانی پیش می برد و تا امید دل سپردن به جبل المتین الهی که از فضل الهی برخاسته و تنها منشأ شادمانی انسان است، رهنمون می شود (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۷: ص ۱۱۵).

### ۱-۳- هنر

ریشه واژه هنر را باید در زبان های سانسکریت، اوستایی و پهلوی جستجو کرد. در زبان سانسکریت هنر به شکل «سونر» بوده که با تبدیل «سین» به «ها» در زبان اوستایی



به شکل «هونر» در آمده است. «سو» یا «هو» به معنای خوب و نیک و «نر» و «نره» به ترتیب به معنای زن و مرد است. بنابراین، سونر و هونر به معنای نیک مرد و سونره و هونره به معنای نیک زن است (مددپور، ۱۳۸۱: ص ۲۷۶). در زبان پهلوی نیز «هونر» یعنی فضیلت، ارزش و مردانگی و «هونرمند»<sup>۱</sup> به انسان بافضیلت اطلاق می شود. بنابراین انسان، جویای هنر، خواهان هنرمند شدن و در پی فضایل و خصلت های نیک اخلاقی است (شایسته فر و رحیمی، ۱۳۸۹: ص ۱۱).

از نگاه اندیشمندان هنر سنتی و هنر اسلامی، اهل هنر، اهل حسن و زیبایی است و حسن، ظهور و تجلی حقیقت است و حقیقت یکی بیش نیست و آن وجود خالق هستی است که سرچشمه و زاینده همه خوبی ها و فضیلت هاست. پس، هنرمند واقعی، جویای آفریدگار و در پی معرفت و شناخت وی است و خویشتن را به او متصل می کند تا از او بهره ای بگیرد و بافضیلت شود. قدم نهادن در عرصه هنر، قدم نهادن در وادی شناخت است.

هر کوشش و حکمت راستینی برای درک وجود نامحدود و تغییرناپذیر الهی است و همانا هدف از آفرینش، معرفت حقیقی انسان به پروردگار است. شناخت و معرفت حقیقی، جز با دوری از رذایل، زشتی ها و مخالفت با هوای نفس میسر نمی شود و این همان توجه به جنبه اخلاق و پرورش بعد معنوی انسان است که از مهم ترین ویژگی های تربیت اسلامی است و در هنر اسلامی نیز جایگاه ویژه ای دارد (همان: ص ۱۱-۱۲). در هنر سنتی، «انسان دارای ادراک حسی فراعقلایی است که خاص اوست و از طریق آن، منشأ الهی یا مطلق هستی خویش را درمی یابد» (گلیارانی، ۱۳۹۳: ص ۷۴).

با پذیرفتن این که فطرت اخلاقی و زیبایی شناختی میان همه انسان ها مشترک است، داوری میان خیر و شر رویدادها و شخصیت های یک اثر هنری ممکن می شود (بهرامی و حسنی نسب، ۱۳۹۶: ص ۴۳). هنر اخلاق گرا - که بر مدار نگاه





فطرت گرایانه به زیبایی و اخلاق بنیان یافته است - مستلزم آن است که خط روایت اثر وضوح داشته و مخاطب در هزار لایه و در وضعی حیرت زده رها نشود (همان: ص ۴۲). خیالی نگاری که هنری روایت گونه است، از این ویژگی برخوردار است و مستقیم و غیرمستقیم مخاطب را به سوی کشف معنا راهنمایی می کند.

آثار هنری، ظاهر و باطنی دارند و ذهن را به درک معانی ویژه هدایت می کنند. در آثار هنری اسلامی، واقعیت اثر هنری فقط در ظاهر آن خلاصه نمی شود، بلکه ظاهر، نمودی از جوهری است که معنا و باطن آن است؛ از این رو، آثار هنری اسلامی مخاطب را در ظاهر اثر نگه نمی دارند، بلکه معنایی را نیز به او یادآوری می کنند. براساس تفکر سنتی، اگر در مرتبه صورت بمانیم و معنا را نادیده بگیریم، هرگز چیزی را به طور کامل درک نخواهیم کرد (شایسته فر و خالقی زاده، ۱۳۹۲: ص ۱۵). براساس این آراء، در این مقاله می کوشیم از ظاهر نقوش خیالی نگاری ها فراتر رفته و به معنای آن ها پردازیم.

#### ۱-۴- نسبت میان هنر و اخلاق

نسبت میان هنر و اخلاق دیرپا و پیچیده است. بدان دلیل که نخستین اخلاقیات قبیله ای و ارزش های نژادی از طریق ترانه ها، اشعار، قصه ها، روایات و هنرهای بصری پیشینیان اشاعه یافته اند، به احتمال زیاد، هنر و اخلاق تقریباً در زمانی واحد به عرصه فرهنگ وارد شده اند. همچنین، بخش زیادی از هنر اولیه محملی بود برای بیان باورهای دینی ای که آموزش مخاطبان را در زمینه وظایف و آرمان های فرهنگی در برداشت و در عین حال، گاه آن ها را نقد می کرد. شاید مانی<sup>۱</sup> و پیروانش نیز بدین

۱. پیامبر، فیلسوف، شاعر، نویسنده، پزشک، نگارگر و بنیانگذار و پیام آور آیین مانوی است. وی آیینی را بنیان نهاد که در هنرنگامی در سرزمین هایی از ایران و چین تا اروپا پیروان فراوانی داشت. او هنرمندی با چندین استعداد بود؛ نگارگری بود که نوشته ها و آموزه های دینی خود را با تصاویر می آراست. شهرت منحصر به فرد مانی در نقاشی، در دوران پس از اسلام نیز به یاد ماند و چهره دستی اش در مصورسازی، نام او را با صفت نقاش همراه کرده است. مانی، کتاب مصوری برای تبیین و توضیح اعتقادات پیچیده اش پدید آورد که ارژنگ نام دارد.

دلیل هنر نقاشی را ارج نهاده و مقدس می‌پنداشتند (گلیارانی، ۱۳۹۳: ص ۷۲). نوئل کرول معتقد است هنر یکی از ابزارهای اصلی فرهنگ‌آموزی (یا فرهنگ‌پذیری) انسان‌ها در زمینه خصائل جامعه‌شناسان است؛ جامعه‌ای که در آن، اخلاق (به معنی دقیق کلمه) در زمره این خصائل و یکی از سازه‌های اصلی آن است. هنر، ما را با خصائل و اخلاق مربوط به آن‌ها آشنا می‌سازد و تعهدات ما را در قبال آن‌ها، بیشتر در قالب داستان‌ها و شخصیت‌های حقیقی و مثالی، تقویت می‌کند. یکی از کارکردهای اصلی مغز، در همه دوران‌ها، نمایش اخلاق و کندوکاو در آن است. بخش زیادی از هنرها در چارچوب اخلاق ارزیابی می‌شوند (همان: ص ۷۳).

در دوره‌های مختلف تاریخ ایران از هنر و نقاشی برای آموزش و ترویج آموزه‌های دینی و اخلاقی استفاده شده است. نقاشی‌های خیالی‌نگاری یکی از انواع این هنرهاست. شأن مشترک اخلاق و زیبایی (هنر)، اتکاء آن دو بر فطرت انسانی است و هنر مطلوب در مسیر بیداری فطرت گام برمی‌دارد. در آفرینش چنین اثری، وقایع و رویدادها بر مبنای سیر طبیعی عالم خلقت حرکت می‌کنند و از این رو، قوانین عالم تکوین و تشریح را پاس می‌دارند (بهرامی و حسنی‌نسب، ۱۳۹۶: ص ۴۱). خالق اثر هنری می‌کوشد محصول هنری خود با زیبایی‌شناسی فطری و اخلاقی قرآنی هماهنگ سازد. این هنر با توجه به اصل بیداری فطرت، صورت هنری را برای نمایاندن سبک زندگی دینی به کار گرفته و روح حیات دینی را به مخاطب خود منتقل می‌کند (همان: ص ۴۸).

ناظر اثر هنری می‌تواند از منظر فرمالیستی به اثر بنگرد یا از منظری کاملاً متفاوت و مبتنی بر آموزه‌های دینی و انسان‌شناختی به آن بنگرد و آن را تحلیل کند. می‌توان گفت ارتباط هنر و اخلاق، دوسویه است. ارزیابی اخلاقی انواع هنر از سه رویکرد انجام می‌شود: ۱) استدلال‌های شناختی یا معرفتی، ۲) استدلال‌های هستی‌شناختی و ۳) استدلال‌های زیبایی‌شناختی. در این پژوهش، آثار هنری از نگاه قرآن با دو رویکرد استدلال معرفتی و هستی‌شناختی ارزیابی می‌شوند.







## ۱-۵- خیالی‌نگاری<sup>۱</sup>

یکی از بارزترین جلوه‌های هنر نقاشی مردمی در تاریخ نقاشی ایران، خیالی‌نگاری با مضمون‌های مذهبی، حماسی، رزمی، بزمی و عامیانه است که با بیانی بسیار توانمند و رسا توانسته مخاطبان خود، به‌ویژه عوام، را جلب کند و از عمق اعتقادات قلبی‌شان با آنان سخن بگوید و بر جریان فکری و اعتقادی آن‌ها تأثیر بگذارد. این‌گونه نقاشی علائق ملی، اعتقادات مذهبی و فرهنگ لایه‌های میانی جامعه ایرانی-اسلامی را ترسیم می‌کند.

بعضی از محققان منشأ این نقاشی‌ها را از دوران آل‌بویه و شماری دیگر، از دوران صفویه می‌دانند. مضامین و موضوعات اصلی این نقاشی‌ها عبارتند از: داستان‌های شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی، وقایع کربلا، قصص قرآن و زندگی‌نامه پیامبران و ائمه، داستان‌ها و حکایت‌های عامیانه و اخلاقی و داستان‌های تخیلی و تحریف‌شده. نقاش، این موضوع‌ها را براساس وصف و شرحی که از زبان نقالان، تعزیه‌خوانان، مداحان و روضه‌خوانان می‌شنید، همان‌گونه که در ذهن عوام نقش بسته بود و آن‌گونه که خود می‌خواست و در خیال خود می‌ساخت، به تصویر می‌کشید. این نقاشی‌ها، بیشتر در مکان‌های خاص و مشخصی مانند قهوه‌خانه‌ها، محل‌های عزاداری و تکیه‌ها، زورخانه‌ها، دکان‌ها، حمام‌ها، کوچه‌ها و میدان‌های اصلی شهر کشیده می‌شدند و به نمایش درمی‌آمدند و نقال و شاگردش روایت آن‌ها را برای مردم نقل می‌کردند.

هدف نقاشان صراحت و سادگی بیان و اثرگذاری و ارتباط هرچه بیشتر با مخاطب و دوری از پرداختن به واقعیت عینی بود. به‌دلیل همین سادگی بیان، در دوران قاجار، نقاشی خیالی‌نگاری به‌منزله رسانه‌ای آموزشی و آگاهی‌بخش در میان عوام شناخته می‌شد.

۱. این نوع نقاشی به دو نام خوانده می‌شود، نقاشی قهوه‌خانه‌ای و خیالی‌نگاری. نام نقاشی قهوه‌خانه‌ای را «کریم امامی» و خیالی‌نگاری را «هادی سیف» برگزیده است.

## ۱-۶- خیالی‌نگاری مذهبی

در دسته‌بندی موضوع خیالی‌نگاری‌ها، مضامین مذهبی از رایج‌ترین انواع آن بوده است. اصلی‌ترین موضوعات مذهبی این نقاشی‌ها عبارتند از:

وقایع روز عاشورا، زندگی امام حسین (از کودکی تا شهادت، جنگ امام حسین علیه السلام و حضرت عباس علیه السلام با دشمنان، انتقام مختار)، روایت‌هایی از زندگی و وقایع مهم حماسی و اخلاقی پیامبران و امامان شامل حضرت رسول صلی الله علیه و آله، امام رضا علیه السلام و حضرت یوسف علیه السلام، وقایع بهشت و جهنم و روز محشر و قیامت و امور مربوط به آن‌ها، داستان‌های عامیانه مذهبی و....

خیالی‌نگاری‌های مذهبی به‌نوعی پاسخ به دغدغه‌های فرهنگی-مذهبی نقاشان هر دوره است. در این هنر اجتماعی، هنرمندان تلاش کرده‌اند در بافت فرهنگی-مذهبی اندیشه و باور خود به این دغدغه‌ها پاسخ دهند. بار روایت این گونه آثار و همچنین بهره‌گیری از نشانه‌های تصویری که مربوط به این اعتقادات و مضامین روایی است، در این دسته آثار به‌وفور دیده می‌شود (خیری، ۱۳۸۷: ص ۳۶).

خیالی‌نگاری‌ها و هر اثر هنری دیگر از دیدگاه انسان‌شناختی در چهار بعد تعریف و بررسی می‌شوند:

(۱) بعد زیستی و بیولوژیک، (۲) بعد تاریخی، (۳) بعد زبانی و (۴) بعد فرهنگی (که شامل تمام مهارت‌هایی می‌شوند که اکتسابی هستند و مؤلفه‌های فرهنگ شمرده می‌شوند). در نظام گفتمانی خیالی‌نگاری‌های مذهبی، بعد فرهنگی به زیرشاخه‌هایی چون بعد دینی و مذهبی، اخلاقی و مرامی، اسطوره‌ای، عرفانی، تاریخی، کارکردی و رسانه‌ای دسته‌بندی می‌شود. در ادامه، در نمونه‌هایی از آثار مذهبی، بعد اخلاقی و مرامی بررسی و مفهوم کلان اخلاق در فرهنگ اسلامی - قرآنی آن‌ها واکاوی می‌شود.



## ۱-۷- انسان‌شناسی دینی (اسلامی)

نوع انسان‌شناسی، تعمیق بخشیدن نوع اخلاق‌شناسی است (مهدوی‌نژاد، ۱۳۹۱: ص ۱۰۶). برای دستیابی به مبانی انسان‌شناختی اخلاق چهار روش پژوهشی وجود دارد: (۱) روش تجربی، (۲) روش شهودی، (۳) روش عقلی و (۴) روش نقلی. هر یک از این روش‌ها موجب پدید آمدن انسان‌شناسی‌های متفاوتی شده‌اند که عبارتند از: انسان‌شناسی تجربی، عرفانی، فلسفی و دینی. در این پژوهش، انسان‌شناسی دینی مدنظر است، که براساس رویکرد علامه طباطبایی با رجوع به متون و منابع دینی مانند قرآن و سنت به تبیین ابعاد، ویژگی‌ها، حقایق و ارزش‌های گوناگون انسانی می‌پردازد.

انسان‌شناسی اسلامی از نظر روش‌شناسی از نوع انسان‌شناسی دینی یا مذهبی است و معرفتی کاربردی در خدمت اعتلای مردم و تقرب آنان به خدا شمرده می‌شود. در منابع اسلام (قرآن، احادیث و روایات) شناخت انسان راهی است برای شناخت خدا؛ شناخت حضوری انسان راهی است برای شناخت حضوری حق که راه عرفان و شهود است و شناخت حصولی انسان راه شناخت حصولی پروردگار است که با تأمل در اسرار و حکمت‌هایی که خداوند در وجود انسان نهاده است، ارتباط می‌یابد و به شناخت آن‌ها بر معرفت آدمی درباره صفات خدا می‌افزاید.

پس شناخت انسان، در شناخت خدا نقشی مهم دارد (اسماعیل‌پور نیازی، ۱۳۸۹: ص ۱۹). سلام در همه موارد، این قانون عام را در نظر می‌گیرد و به شناخت هستی می‌پردازد و پس از شناخت اجزاء هستی، روابط و نسبت‌های آن‌ها با هم، تأثیر آن‌ها در یکدیگر، اثرپذیری آن‌ها از هم و همچنین، بعد از شناخت انسان و جایگاه وی در میان این اجزا و نسبت وی با آن‌ها و تأثیری که در سعادت و شقاوت وی یعنی در ایجاد لذت و الم در او دارند- برای احتراز از رنج و شقاوت و وصول به لذت و کمال و سعادت - به سعی و عمل می‌پردازد؛ یعنی در برابر یکایک اجزای هستی که به گونه‌ای در سعادت یا شقاوت انسان تأثیر دارند، واکنش مناسب نشان می‌دهد.



از نظر اندیشمندان مسلمان، انسان‌شناسی کامل زمانی شکل می‌گیرد که انسان با تمام ساختارهای وجودی‌اش شناخته شود. این شناخت در گرو تکامل‌شناسی طبیعی و فراطبیعی انسان است و انسان‌شناسی است که قابلیت تکریم انسان و تأمین سعادت واقعی او را دارد؛ زیرا با شناخت حیات طبیعی و طیه انسان می‌تواند سعادت و پیشرفت جامع و کامل او را تبیین کند.

#### ۱-۷-۱- انسان‌شناسی علامه محمدحسین طباطبایی

در میان آثار مکتوب و میراث مفاخر اسلامی، آثار علامه محمدحسین طباطبایی (از بزرگ‌ترین علما و مفسران معاصر) با رویکرد توحیدی خاص و اصالت، خلافت، انصاف، اتقان، رسایی و روانی قلم، داشتن منظومه فکری منسجم و ارائه نظریه ادراکات اعتباری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

علامه طباطبایی با تأثیرپذیری از اندیشه‌های فلسفی و آموزه‌های وحیانی، راه شناخت انسان و اخلاقیات را به‌خوبی تبیین کرده است. دیدگاه قرآنی او براساس یک الگوی انسان‌شناختی خاص و در چارچوب آن سامان یافته است؛ دیدگاهی که ساختار وجودی انسان را چند بعدی دانسته و از اراده و اختیار آدمی، ایمان، فطرت توحیدی، آگاهی و اندیشه بشر و اخلاقیات و اعمال و رفتارهای ظاهری سخن می‌گوید و البته انسان را جانشین بی‌همتای خدا (با پیوندی از دو ساحت جسمانی و روحانی) دانسته و او را با قوه خدادادی اختیار تا کمال انسانی پیش می‌برد و تا امید دل‌سپردن به جبل‌المتین الهی رهنمون می‌شود (حسینی، ۱۳۸۲: ص ۵۸ - ۵۴). از نظر علامه، انسان موجودی با دو بعد جسمانی و روحانی است که هر یک از این دو بعد ویژگی‌های خاصی دارند. انسان جوهری جسمانی است که رشد می‌کند، با اراده خود حرکت می‌کند و توانایی اندیشیدن دارد.

علامه با الهام گرفتن از مبانی حکمت متعالیه و مبانی قرآنی و عرفانی دریافت که اعتدال در بینش قرآنی نه به‌مثابه هدف و غایت، بلکه به‌مثابه یک اصل اخلاقی





پذیرفتنی است. قرآن مصداق کمال انسان را قرب به خدا و همه کمالات مادی و معنوی را مقدمه رسیدن به قرب می‌داند. منشأ این نوع اخلاق قرآنی، تلقی علامه از انسان و قرآن و نوع انسان‌شناسی وی است (مهدوی‌نژاد، ۱۳۹۱: ص ۱۰۶). از نظر علامه، نظریات اخلاق به سه دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- اخلاق یونانی: برای شهرت و مکنت دنیوی است.
- ۲- اخلاق دینی: از سر خوف از عذاب اخروی است.
- ۳- اخلاق قرآنی: از سر شوق به ساحت الهی است (بهرامی و حسنی‌نسب، ۱۳۹۶: ص ۳۲).

در این رویکرد، انگیزه اصلی برای افعال اخلاقی، به دست آوردن رضایت و محبت خداوند متعال است. اخلاق قرآنی (نظریه سوم) بر اساس توحید خالص و کامل بنا شده است؛ توحیدی که فقط در اسلام دیده می‌شود و خاص این دین است (مهدوی‌نژاد، ۱۳۹۱: ص ۱۰۳).

در نگاه علامه، اخلاق قرآنی همان اتصاف به حسن الهی، و زیبایی مطلوب همان نقطه‌ای است که جمال الهی در آن ظهور می‌یابد. همچنین، مسیر تخلق به اخلاق محمود و سرّ اتصاف به جمال مطلوب همان طریقت فطرت آدمی است (بهرامی و حسنی‌نسب، ۱۳۹۶: ص ۴۰).

## ۲- مفاهیم و مبانی نظری انسان‌شناسی اخلاقی علامه طباطبایی و انطباق آن با مضامین اخلاقی در خیالی‌نگاری‌های مذهبی

مفاهیم و مبانی انسان‌شناختی اخلاقی از نظر علامه در چهار ساحت اصلی جای می‌گیرند که عبارتند از:

- (۱) مراتب وجودی انسان، (۲) عوامل سعادت و شقاوت انسان، (۳) جزای سعادت و شقاوت انسان و (۴) انسان کامل. در ادامه، مراتب وجودی انسان و عوامل سعادت او بیان می‌شود و بعد، این موارد با خیالی‌نگاری‌های مذهبی تطبیق داده می‌شود. همه

موارد یادشده در جداولی که در پی می‌آید، سامان یافته‌اند. در این جداول، نمونه-های تصویری خیالی‌نگاری‌ها براساس برخورداری از شماری از مضامین اخلاقی ارائه می‌گردد. گفتنی است نمونه‌های مورد مطالعه، نماینده و معرّف دیگر پرده‌های خیالی‌نگاری مذهبی هستند که تداعی‌گر مضامین و مفاهیم اخلاقی‌اند.

## ۲-۱- مراتب وجودی انسان منطبق با عوالم سه‌گانه

از نظر علامه، انسان بعد از آفرینش در سه عالم حضور می‌یابد تا مقصود حیاتش محقق شود. این سه مرتبه در جدول (۱) به اختصار بیان شده است:

جدول (۱) مراتب وجودی انسان منطبق با عوالم سه‌گانه و تطبیق آن با خیالی‌نگاری‌های مذهبی

مراتب وجودی انسان	
<p>عالم طبیعی (مادی)</p>	<p>آغاز زندگی انسان مادی است؛ عالم طبیعت است که عبارت است از عالم دنیا که ما در آن زندگی می‌کنیم و موجودات در آن صورت‌هایی مادی هستند که بر طبق نظام حرکت و سکون، تغیر و تبدل جریان می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱: ص ۳۷۰). انسان بعد از تکمیل خلقتش به اسفل‌السافلین بازگشت داده می‌شود. حکم «رد» و «بازگشت» شامل همه افراد نوع انسان است و کسی را از این حکم سرپیچی نیست. آن شیئی که انسان بدان رد (بازگردانیده) شده، همان زندگی دنیایی است و همان نیز اسفل‌السافلین است (همان: ص ۵۰-۵۱).</p>
<p>نمونه تصاویر خیالی‌نگاری‌ها از عالم طبیعی</p>	<div style="display: flex; justify-content: space-around;">   </div>

<p>سمت راست: پرده حج الوداع امام حسین <small>علیه السلام</small>، اثر محمد حمیدی (مهرنیا: ۱۳۹۰).</p> <p>سمت چپ: قسمتی از پرده درویشی، روایت پیرزن نخ‌ریس نیشابوری، اثر محمد فراهانی (همان).</p>	
<p>عالم مثال مافوق عالم طبیعی قرار دارد؛ به این معنا که وجودش فوق وجود این عالم است (نه اینکه فوق مکانی باشد) و در آن عالم نیز صور موجودات هست اما بدون ماده، که آنچه در این عالم حادث می‌شود از آن عالم نازل می‌گردد و باز هم به آن عالم عود می‌کند و آن عالم نسبت به این عالم و حوادث آن، سمت علیت و سببیت را دارد (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ص ۳۷۰). از جهتی برزخ تتمه حیات دنیوی است (طباطبایی، ۱۳۷۳: ص ۳۵). مراد خداوند از برزخ همانا ثواب و عقاب بین دنیا و آخرت است (همان: ص ۳۱). درواقع، برزخ تمهیدی برای منزلگاه قیامت است.</p>	<p>عالم برزخ (مثالی)</p>
	<p>نمونه تصاویر خیالی‌نگاری از عالم برزخ</p>



<p>سمت راست: قسمتی از پرده درویشی، سمت راست روایت شب اول قبر و حضرت علی <small>علیه السلام</small>، اثر حسین همدانی (مهرنیا: ۱۳۹۰). قبر و عوالم آن متعلق است به عالم برزخ.</p> <p>سمت چپ: قسمتی از پرده درویشی، روایت عاق والدین، اثر محمد فراهانی (همان).</p>	
<p>عالم عقل است که مافوق عالم مثال است؛ یعنی وجودش مافوق آن است. در آن عالم نیز حقایق این عالم و کلیاتش وجود دارد، اما بدون ماده طبیعی و بدون صورت مثالی که آن عالم نسبت به عالم مثال نیز سمت علیت و سببیت را دارد (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ص ۳۷۰). عالم عقل از ویژگی‌های خاص عالم آخرت و قیامت است.</p> <p>قیامت عبارت است از تجسم اعمال آدمی و جزا دیدن انسان در برابر اعمالی که در زندگی دنیا انجام داده است. این اعمال همواره با آدمی هست و از هر چیز دیگری به انسان نزدیک‌تر است (همان، ج ۲۰: ص ۲۸۴).</p> <p>برخی از خصایص روز قیامت عبارتند از: کنار رفتن پرده‌ها، ظهور حقیقت اشیا و بروز و ظهور واقعیت اعمال از خیر یا شر، اطاعت یا معصیت، حق یا باطل؛ به طوری که ناظران حقیقت هر عملی را ببینند، چون اشراق هر چیزی عبارت است از ظهور آن به وسیله نور.</p> <p>اشیا در آن روز با نوری که از خدای تعالی کسب کرده‌اند روشن می‌شوند (همان، ج ۱۷: ص ۴۴۷ - ۴۴۸). مردم در آن روز دو طایفه‌اند؛ طایفه‌ای که چهره‌ای شکفته و دلی شاد دارند و طایفه‌ای دیگر که چهره‌ای درهم کشیده و دلی نومید از نجات دارند و در آن روز به سختی عبوس هستند. آغاز این تقسیم از زمان احتضار شروع می‌شود (همان، ج ۲۰: ص ۱۷۴).</p>	<p>عالم اخروی (عقلی)</p>







نمونه تصاویر  
خیالی‌نگاری از  
عالم اخروی

سمت راست: پرده روز قیامت، اثر محمد مدبر (مهرنیا، ۱۳۹۰).  
سمت چپ: قسمتی از روایت روز قیامت، روایت ملک صواب و ملک  
گناه و میزان اعمال، اثر محمد مدبر.  
هر دو تصویر با هدف بیان آموزه‌های اخلاقی و سنجش و پاداش و جزای  
اعمال سعادت‌آور و شقاوت‌آور انسان در عالم اخروی کشیده شده‌اند.

## ۲-۲- عوامل سعادت و شقاوت انسان

ارواح انسان‌ها در زمین یکی از دو طریق سعادت یا شقاوت را طی می‌کنند. بر این اساس، انسان‌ها دو گروه‌اند: گروهی در بهشت و گروهی در جهنم. در واقع، شقاوت نوعی نیستی و نابودی است و از این رو، نیستی برای آنان منتهای سفر از عالم قدس خواهد بود.

در مقابل، سعادت در واقع حیات دائمی است. این «حیات طیبه» اجری است برای اعمال نیکوی ایشان. بنابراین، منتهای سیر ارواح و هبوط و نزول آن‌ها برای بعضی هلاک در دنیا و برای بعضی رجوع به همان مقام شامخ اول با مزایایی است که کسب کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۱: ص ۲۲). گفتنی است تدبیر نظام سعادت و شقاوت آدمی در مقام عرش الهی انجام می‌گیرد، چنانکه مرحوم علامه بیان می‌دارد: «اینکه خداوند فرمود: به عظمت و نورش دل‌های مؤمنان را بینا کرد، همچنین، نظام شقاوت دشمنان خدا و جاهلان به مقام پروردگار نیز به وسیله آن مقام تدبیر



می شود، بلکه از این هم بالاتر، به طور کلی نظام جمیع موجودات عالم از آنجاست» (همو، ۱۳۷۵، ج ۸: ص ۲۰۴). در مسیر سعادت و شقاوت، صراط و سبیل‌هایی برای انسان‌ها قرار گرفته است.

### ۲-۳- تبیین صراط و سبیل‌های مسیر سعادت و شقاوت انسان

قرآن کریم، صراط آدمی را برای بازگشتن به سوی خدا دو طریق می‌داند: طریق سعادت و طریق شقاوت. طریق سعادت نزدیک‌ترین طریق (یعنی خط مستقیم) است و به رفیع‌اعلی منتهی می‌شود. این طریق لایزال انسان را به سوی بلندی و رفعت می‌برد تا وی را به پروردگارش برساند، برخلاف طریق شقاوت که قرآن، آن را راهی دور و منتهی به اسفل سافلین (پست‌ترین پستی‌ها) معرفی می‌کند، تا آن‌که به رب‌العالمین منتهی شود و خدا در ماورای صاحبان این طریق ناظر و محیط بر آنان است (همان، ج ۱: ص ۱۷۵).

البته شایان توجه است که خداوند در آیاتی دیگر می‌فرماید: «کسی که غضب من بر او احاطه کند، او به سوی پستی سقوط می‌کند» و در جایی دیگر می‌فرماید: «کسی که ایمان را با کفر عوض کند، راه را گم کرده است» که این می‌رساند: آن‌ها که راهشان به سوی بالا است، کسانی هستند که به آیات خدا ایمان دارند و از عبادت او استکبار نمی‌کنند.

بعضی دیگر راهشان به سوی پستی منتهی می‌شود؛ آن‌ها کسانی هستند که به ایشان غضب شده است و دستۀ سومی وجود دارند که اصلاً راه را از دست داده، گمراه و دچار حیرت شده‌اند؛ آنان «ضالین» اند (همان، ج ۱: ص ۴۶).

طریق اول نیز دسته‌بندی‌هایی دارد؛ کسی که با ایمان به خدا به راه اول یعنی سبیل مؤمنان افتاده است، چنان نیست که دیگر ظرفیت تکاملش پر شده باشد، بلکه هنوز برای تکامل ظرفیت دارد که اگر آن بقیه را هم به دست آورد، آن وقت از اصحاب صراط مستقیم می‌شود (همان: ۴۷). بنابراین، می‌توان گفت صراط مستقیم صراطی



است که به هیچ وجه شرک و ظلم در آن راه ندارد. سعادت و شقاوت انسان و انتخاب صراط و سیل ها عواملی دارد و انسان تحت تأثیر این عوامل است.

#### الف) عوامل سعادت انسان

فلاح و سعادت به معنی ظفریافتن به مقصود است و آن دو قسم است: یکی دنیوی و دیگری اخروی. فلاح و رستگاری دنیوی یعنی ظفریافتن به سعادت هایی که با دستیابی به آن ها زندگی دنیایی آدمی خوش و خرم می شود. فلاح و سعادت اخروی در داشتن چهار چیز است:

(۱) بقای بدون فنا، (۲) غنای بدون فقر، (۳) عزتی که دستخوش ذلت نگردد و (۴) علمی که جهل در آن راه نیابد (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۷: ص ۶۳). ملاک سعادت حقیقت ایمان و عمل صالح است، نه فقط نامگذاری (همان، ج ۱: ص ۳۲۶). بنابراین، لازمه دستیابی به سعادت اخروی، تهذیب اخلاق و کسب فضائل اخلاقی است که راه آن منحصر به تکرار عمل است.

این تکرار عمل از دو راه دست می دهد: طریقه اول، در نظر داشتن فواید دنیایی فضائل و فواید علوم و آرائی که مردم آن را می ستایند. طریقه دوم تهذیب اخلاق این است که آدمی فواید آخرتی آن را در نظر بگیرد و این طریقه، طریقه قرآن است (همان: ص ۵۳۴-۵۳۵). سعادت، مظاهر مختلفی دارد که خدای تعالی آن ها را تنها به مؤمنان مرحمت می کند؛ نظیر داشتن معارف حقه الهیه، اخلاق کریمه، اعمال صالحه و حیات طیبه در دنیا و آخرت و جنت و رضوان (همان، ج ۱۰: ص ۱۱۷). طبق جدول (۲) عوامل سعادت خود به دو دسته عوامل بیرونی و عوامل درونی تقسیم می شوند:



جدول (۲) عوامل سعادت انسان و تطبیق آن با خیالی‌نگاری‌های مذهبی

عوامل سعادت انسان		
انسان عملی را که انجام می‌دهد، صرفاً برای آن انجام دهد که ثواب خدای را به دست آورد و در حین عمل به یاد روز حساب باشد (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۴: ص ۵۶۱). عمل انسان بدون در نظر گرفتن رضایت حق تعالی، باطل و بی اثر خواهد بود. اعتقاد به توحید حکم می‌کند به وجوب تطبیق اعمال فردی و اجتماعی بر معیار اسلام برای خدا، و این امر یعنی معیارهای زیر: ۱. تسلیم خدا شدن، ۲. بسط عدالت یعنی گسترش تساوی در حقوق حیات، ۳. حریت در اراده صالحه و عمل صالح. این تحقق نمی‌یابد مگر وقتی که ریشه‌های اختلاف یعنی بغی به غیر حق، استخدام و تحکم زورمندان از زیردستان و اینکه ضعیف بردگی برای قوی را بپذیرد، از بیخ کنده شود. پس هیچ اله به جز الله نیست و هیچ ربی جز او نیست و هیچ حکمی جز برای خدا نیست (همان، ج ۳: ص ۳۹۲). بنابراین، توحید عامل رشد و سعادت بشر است.	توحید عملی	عوامل درونی سعادت



 <p>نمونه تصویر خیالی‌نگاری از توحید عملی</p> <p>قسمتی از روایت روز عاشورا: مبارزه حضرت علی اکبر، قاسم و ابالفضل با کفار، اثر حسین همدانی (مهرنیا: ۱۳۹۰).</p> <p>در این نمونه، تسلیم امر خدا شدن، بسط عدالت، حریت، مبارزه علیه ظلم و کفار زمان و... از مضامین اخلاقی و اسلامی است که ترسیم شده است.</p>		<p>عوامل درونی سعادت</p>
	<p>عمل صالح</p>	





نمونه‌ای از عمل  
صالح در خیالی  
نگاری

قسمتی از پرده روز قیامت، اثر محمد مدبر (مهرنیا: ۱۳۹۰). در سمت راست تصویر: صف انبیا، امامان، شهدا، صدیقان، نیکوکاران و شهدای کربلا در درجات مختلف. در سمت چپ تصویر: روایت حضرت علی علیه السلام و حر در کنار حوض کوثر و درخت طویی و مرغ سلم، با مضمون شفاعت.

صبر از بزرگ‌ترین ملکات و احوالی است که قرآن آن را ستوده و مکرر بدان امر کرده است، تا جایی که در آیات قرآن قریب به هفتاد مورد از آن ذکر شده است (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۱: ص ۵۱۸). در قرآن کلمه استعانت به معنی طلب کمک است و این هنگامی صورت می‌گیرد که نیروی انسان به تنهایی نمی‌تواند امر مهم یا حادثه‌ای را که پیش آمده بر وفق مصلحت خود برطرف سازد و اینکه خداوند فرموده: از صبر و نماز برای مهمات و حوادث خود کمک بگیرید، برای این است که در حقیقت یآوری به جز خدای سبحان نیست و در مهمات نیز یاور انسان مقاومت و خویشتن‌داری است. با اینکه

صبر



<p>استقامت به خرج داده، ارتباط خود را با خدا وصل کند، از صمیم دل متوجه او شود و به سوی او روی آورد (همان: ص ۲۲۸-۲۲۹).</p>		
<div style="display: flex; flex-direction: column; align-items: center;">   </div> <p>سمت راست: تک‌نگاره شهادت علی اکبر در آغوش امام حسین <small>عليه السلام</small>، اثر محمدرضا حمیدی. نشان‌دهنده صبر امام حسین <small>عليه السلام</small> و زنان حرم در شهادت فرزندان و مصائب روز عاشورا.</p> <p>سمت چپ: قسمتی از پردهٔ ظهر عاشورا، اثر حسن اسماعیل زاده. نشان‌دهنده صبر امام حسین بر شهادت علی اصغر. براساس نشان‌های تصویری موجود در کل پرده مانند صبر بر مصائب کربلا، جهاد و... و در نهایت رهنمون شدن به لقاء الله در جوار حضرت محمد <small>صلی الله علیه و آله</small>، حضرت علی <small>عليه السلام</small> و حضرت زهرا <small>عليها السلام</small> در عالم اخروی و کسب بالاترین درجات.</p>	<p>نمونه‌ای از صبر در خیالی‌نگاری</p>	<p>عوامل درونی سعادت</p>



## نماز

نماز از بزرگ‌ترین عبادت‌هایی است که قرآن بر آن تأکید بسیار دارد. نماز، انسان را از فحشا و منکر بازمی‌دارد. خداوند در صدر همه سفارش‌ها، نماز را به یاد می‌آورد (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۱: ص ۵۱۸). نماز مشتمل است بر ذکر خدا و این ذکر، اولاً ایمان به وحدانیت خدای تعالی و رسالت و جزای روز قیامت را به نمازگزار تلقین می‌کند و به او می‌گوید که خدای خود را با اخلاص مخاطب قرار ده و از او استعانت بنما و درخواست کن که تو را به سوی صراط مستقیم هدایت کند و از ضلالت و غضبش به او پناه ببر. ثانیاً، او را وادار می‌کند بر اینکه با روح و بدن خود متوجه ساحت عظمت و کبریایی خدا شده، پروردگار خود را با حمد و ثنا و تسبیح و تکبیر یاد آورد و در آخر، بر خود و هم‌مسلمانان خود و بر همه بندگان صالح سلام بفرستد. علاوه‌براین، او را وادار می‌کند به اینکه خود را از حدث (که نوعی آلودگی روحی است) و از خبث (یعنی آلودگی بدن و جامه) پاک کند و از اینکه لباس و مکان نمازش غصبی باشد، پرهیزد و رو به سوی خانه پروردگارش بایستد. پس، اگر انسان مدتی کوتاه بر نماز خود پایداری کند و در انجام آن تا حدی نیست صادق داشته باشد، این ادامه در مدت کوتاه، به طور مسلم باعث می‌شود که ملکه پرهیز از فحشا و





<p>منکر در او پیدا شود (همان، ج ۱۶: ص ۱۹۸-۱۹۹). ذکر خدا بزرگ‌ترین خیری است که ممکن است به یک انسان برسد؛ چون ذکر خدا کلید همه خیرات است و نهی از فحشا و منکرات نسبت به آن فایده‌ای جزئی است (همان: ص ۲۰۳). پس، این ذکر و نماز است که مانند یک مربی انسان را به سرمنزل سعادت پیش می‌برد.</p>		
 <p>قسمتی از پرده ظهر عاشورا، اثر حسین همدانی. برگزاری نماز توسط امام حسین <small>علیه السلام</small> در ظهر عاشورا و شهادت اصحاب ایشان هنگام محافظت از نماز گزاران. تبیین اهمیت نماز نزد امام حسین <small>علیه السلام</small> که نماد انسان کامل هستند.</p>	<p>نمونه‌ای از نماز در خیالی‌نگاری‌ها</p>	<p>عوامل درونی سعادت</p>
<p>اساس دین اسلام فطرت است؛ به همین دلیل می‌تواند انسان را به صلاح بکشاند. بنابراین، اقامه دین و نگهداری آن مهم‌ترین حقوق قانونی انسانی است. قرآن آن‌گاه حکم می‌کند به اینکه دفاع از این حق</p>	<p>جهاد</p>	



فطری و مشروع، حقی دیگر است که آن نیز فطری است. به حکم برخی آیات قائم ماندن دین توحید روی پای خود و زنده ماندن یاد خدا در زمین، منوط به این است که خدا به دست مؤمنان دشمنان خود را دفع کند. درحقیقت، دفاع از حق انسانیت است و آن حق عبارت است از حقی که در حیات خود دارد. پس، شرک به خدای سبحان هلاک انسانیت و مرگ فطرت و خاموش شدن چراغ درون دل‌ها است و قتال که همان دفاع از حق انسانیت است، این حیات را برمی گرداند و بعد از مردن، آن حق دوباره زنده‌اش می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۲: ص ۹۶-۹۷).



نمونه‌ای از جهاد  
در خیالی‌نگاری‌ها

پرده جنگ خیبر، اثر حسین همدانی (عکس از نگارنده). در این پرده حضرت علی علیه السلام که خود نمونه انسان کامل هستند، در کنار یارانشان در حال دفع دشمنان خدا و دفاع از انسانیت و اسلام ترسیم



<p>شده‌اند. ایشان نمونه عملی جهاد و دلاوری در اسلام و الگویی برای مسلمانان هستند. در بسیاری از پرده‌ها، جهاد در راه خدا و دلاوری انبیا و امامان به تصویر درآمده که واقعه عاشورا رایج‌ترین آن‌هاست.</p>		
<p>مسلمانان در برابر شهادت به حیاتی طیب و نعمتی دائم و رضوانی از خداوند می‌رسند (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۱: ص ۵۲۲). خداوند به زودی افرادی از مؤمنان را به بوتۀ آزمایشی می‌برد که رسیدنشان به معالی برایشان فراهم نمی‌شود و زندگی شرافتمندانه‌شان صافی نمی‌شود و به دین حنیف نمی‌رسند، مگر با آن آزمایش. خداوند در بیان حال شهدا در جهاد، بعد از شهادتشان می‌فرماید: «به زودی خدای تعالی ایشان را به سوی منازل سعادت و کرامت هدایت نموده، با مغفرت و عفو از گناهان، حالشان را اصلاح می‌کند و شایسته دخول در بهشت می‌شوند». وقتی این آیه را به آیه ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (آل عمران: ۱۶۹) ضمیمه کنیم، معلوم می‌شود مراد از اصلاح حال کشته شدگان راه خدا، زنده کردن ایشان است به حیاتی طیب که آنان را شایسته کند، برای حضور نزد پروردگارشان؛ حیاتی که با کناررفتن پرده‌ها حاصل می‌شود (طباطبایی،</p>	<p>شهادت</p>	



<p>۱۳۷۵، ج ۱۸: ص ۳۴۲). مؤمنان در امتحانات الهی تسلیم بودن خود را نشان می دهند و خود این سلم، سعادت آنان را هویدا می سازد.</p>		
<p></p> <p>قسمتی از پرده روز محشر، اثر عباس گیاهی (عکس از نگارنده). در بیشتر پرده‌ها، شهدا در قسمت بالا، در بهشت و در کنار انبیا و امامان ترسیم شده‌اند.</p>	<p>نمونه‌ای از جایگاه شهید در خیالی نگاری‌ها</p>	
<p>در قرآن، مراد از مؤمنان کسانی است که ایمانشان محض و خالص است و خدای تعالی نیز آن‌ها را چنین معرفی کرده است: ایشان کسانی‌اند که (۱) توبه می‌کنند، (۲) گذشته خود را اصلاح می‌کنند، (۳) از خدا عصمت و مصونیت می‌خواهند و (۴) دین خود را خالص برای خدا می‌کنند. این چهار صفت متضمن جزئیات تمام صفات و خصایصی است که خدای تعالی در کتاب عزیزش برای مؤمنان برشمرده است (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۵: ص ۱۹۴). در سوره انفال نیز خداوند از میان صفات مؤمنان، پنج صفت را برشمرده است. این پنج صفت، صفاتی هستند که داشتن آن‌ها مستلزم داشتن تمام صفات نیک و</p>	<p>ایمان خالص</p>	



<p>برخورداری از حقیقت ایمان است. این صفات عبارتند از: ۱) ترسیدن و تکان خوردن دل هنگام ذکر خدا، ۲) افزایش ایمان در اثر استماع آیات خدا، ۳) توکل، ۴) به پاداشتن نماز و ۵) انفاق از آنچه خدا روزی فرموده است. معلوم است که سه صفت اول از اعمال قلب و دو صفت اخیر از اعمال جوارح است (همان، ج ۹: ص ۱۰-۱۱). همچنین، مؤمنان مردان و زنانی هستند که دین خدا را در دل خود جای داده باشند؛ به طوری که وقتی به اعمال آنان نگاه می‌کنی، پیداست که این شخص در دل به خدا ایمان دارد. پس، هر مؤمنی مسلمان هست، ولی هر مسلمانی مؤمن نیست (همان، ج ۱۶: ص ۴۷۰).</p>	
 <p>نمونه‌ای از موارد ایمان خالص در خیالی‌نگاری‌ها</p> <p>پرده‌ی ظهر عاشورا، اثر حسن اسماعیل‌زاده (عکس از نگارنده). در بسیاری از خیالی‌نگاری‌ها مانند نمونه‌ی مقابل، تمام موارد یادشده در سطر بالا اعم از توبه، اصلاح گذشته با مبارزه و شهادت در راه</p>	





<p>حق، عصمت امامان و پیامبران، خلوص نیت امام حسین <small>علیه السلام</small> و یاران ایشان، جهاد در راه خدا، توکل، به‌پاداشتن نماز و انفاق جان و فرزند و خانواده تصویر شده است.</p>		
<p>عبادت عبارت از آن است که بنده خود را در مقام عبودیت درآورد و عملاً بندگی و عبادت خود را اثبات هم بکند و همواره بخواهد در بندگی ثابت بماند (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۱: ص ۱۸۹). امام صادق در معنی عبادت فرموده‌اند: «عبادت سه جور است: مردمی هستند که خدا را از ترس عبادت می‌کنند، عبادت آنان عبادت بردگان ناتوان است و منشأش زبونی بردگی است؛ مردمی دیگر خدای تعالی را به طلب ثوابش عبادت می‌کنند، عبادت آنان عبادت اجیران است و منشأ آن علاقه به اجرت است؛ مردمی دیگر خدای عزوجل را برای محبتی که به او دارند عبادت می‌کنند، عبادت آنان عبادت آزادگان و بهترین عبادت است» (همان: ص ۶۰).</p>	<p>عبادت</p>	
	<p>نمونه‌ای از جایگاه عابدان در خیالی‌نگاری‌ها</p>	

<p>قسمتی از پرده‌ روز محشر و بهشت و جهنم، اثر محمد مدبر (مهرنیا: ۱۳۹۰). در پرده‌های خیالی نگاری، پیامبران، امامان، مؤمنان و اشخاص شناخته‌شده، در همنشینی با یکدیگر، جایگاهشان در عرش الهی و جایگاه بهشتی است.</p>		
<p>براساس آیات قرآن، پنج صفت از اوصاف تقوا عبارتند از: (۱) ایمان به غیب، (۲) اقامه نماز، (۳) انفاق، (۴) ایمان به انبیا و (۵) یقین به آخرت. دارندگان این پنج صفت، با این خصوصیت وصف شده‌اند: چنین کسانی بر طریق هدایت الهی و دارای آن هستند. این طرز بیان به خوبی می‌فهماند که نامبردگان به دلیل اینکه از ناحیه خدای سبحان هدایت شده‌اند، دارای این پنج صفت کریمه گشته‌اند. همچنین متقین دارای دو هدایت‌اند: یک هدایت اولی که به خاطر آن متقی شدند و یک هدایت دومی که خدای سبحان به پاس تقوا به ایشان کرامت فرمود (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۱: ص ۶۹-۷۰). همچنین، در قرآن پنج خصلت برای متقین شمرده شده است: (۱) صبر، این صبر عبارت است از: صبر بر اطاعت، صبر بر ترک معصیت و صبر بر مصیبت؛ (۲) صدق به معنی مطابق بودن ظاهر گفتار و کردار آدمی با باطنش؛ (۳) قنوت به معنی خضوع برای خدای سبحان که شامل عبادات و اقسام اطاعت‌ها</p>	<p><b>تقوا</b></p>	



می شود؛ ۴) انفاق یعنی دادن مال به کسی که مستحق آن است؛ ۵) استغفار در سحرها که منظور نماز شب و استغفار در آن است (همان، ج ۳: ص ۱۷۵-۱۷۶). بنابراین اگر سعادت انسان امری ذومراتب دانسته شود، تقوا آدمی را به مراتب عالی سعادت می رساند؛ زیرا متقی مشمول هدایت مخصوص الهی خواهد بود.



نمونه‌ای از موارد  
تقوا در خیالی-  
نگاری‌ها

پرده درویشی، اثر حسین همدانی (مهرنیا: ۱۳۹۰). به طور کلی، در خیالی‌نگاری‌های مذهبی با عناوین روز محشر، بهشت و جهنم، روز عاشورا، پرده‌های درویشی و روایت‌های مختلف از امامان و پیامبران، نقال در کنار پرده، همه موارد یادشده درباره تقوا را نقل می‌کند، همچنین کلیت روایات مبحث امامت، ولایت و آخرت را به مخاطبان منتقل می‌کند.





<p>خدای سبحان باب توبه را گشود؛ توبه از کفر و شرک و فروعات آن که همان گناهان باشند. بنابراین، توبه به معنی رجوع به خدای سبحان و دل زده شدن از لوٹ گناه و تاریکی و دوری از گناه و شقاوت، و مشروط بر این است که قبلاً انسان با ایمان آوردن به خدا و روز جزا خود را در مستقر دار کرامت و در مسیر تنعم به اقسام نعمت اطاعت‌ها و قربت‌ها قرار داده باشد و به عبارتی دیگر، موقوف بر این است که قبلاً از شرک و از هر گناهی توبه کرده باشد (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۴: ص ۳۸۷).</p>	<p>توبه</p>	
	<p>نمونه‌ای از توبه در خیالی نگاری‌ها</p>	



سمت راست: تک نگاره‌ای از توبه حر در روز عاشورا، اثر عباس بلوکی فر (عکس از نگارنده).  
سمت چپ: قسمتی از پرده درویشی، اثر محمد فراهانی (عکس از نگارنده).

در پرده اول، عمل حر که توبه خالصانه در مقابل خداوند و امام حسین علیه السلام است، به منزله یکی از فضایل اخلاقی نشان داده شده است و در تصویر سمت چپ، جایگاه حر پس از شهادت در جوار حضرت علی علیه السلام بر سر حوض کوثر و در کنار درخت طوبی و مرغ سلم، در حال گرفتن آب کوثر از حضرت علی علیه السلام ترسیم شده که نشان از ایمان خالص و جایگاه وی در آخرت دارد.

دین، سنت حیات و راه و روشی است که بر انسان واجب است آن را پیشه کند تا سعادت مند شود. انسان هیچ هدف و غایتی ندارد مگر سعادت. دین خدای سبحان همان تطبیق دادن زندگی افراد است با آنچه قوانین تکوینی اقتضای آن را دارد و غرض از این تطبیق این است که این نوع برسد به آن مقامی که حقیقت این نوع استحقاق رسیدن به آن را دارد و کارش برسد به جایی که بتوان او را به طور حقیقت انسانی طبیعی و مربی تربیتی نامید که ذاتش و ترکیب طبیعیش اقتضای آن را دارد و آن چیزی که واقعیت انسان طبیعی اقتضای آن را دارد خضوع در



<p>برابر مبدأ غیبی است که وجود، بقا، سعادت و توفیق وی در شئون زندگی و قوانین حاکم در عالم، قائم به اوست و این خضوع همان دینی است که ما آن را اسلام نامیده‌ایم و قرآن و دیگر کتب آسمانی که بر انبیا و رسولان خدا نازل شده‌اند، بشر را به سوی آن دعوت می‌کنند.</p>		
<p>پس اصلاح شئون زندگی بشر و دور کردن هر خرافه‌ای که به آن راه یافته و ازین بردن هر تکلیف شاقی که اوهام و اهواء به گردن بشر انداخته، جزء معنای دین اسلام است، نه اینکه اثر و خاصیت آن یا حکمی از احکام آن باشد تا رأی و اجتهاد بعضی آن را امضاء و بعضی دیگر رد کنند (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۸: ص ۳۹۰).</p>	<p>دین اسلام</p>	<p>عوامل بیرونی سعادت</p>
<p>ولایت خدای سبحان، یعنی سرپرستی او به امور بندگان و تربیت آنان به وسیله دین، تمام نمی‌شود مگر به ولایت رسولش و ولایت رسولش نیز تمام نمی‌شود مگر به ولایت اولی الامر که بعد از درگذشت آن جناب و به اذن خدای سبحان زمام این تربیت و تدبیر را به دست بگیرند (همان، ج ۵: ص ۲۹۱). به عبارت دیگر، اسلام یعنی شریعتی که برای پیامبر اسلام تشریح شده و عبارت است از مجموع معارف اصولی و اخلاقی و عملی و سیره آن جناب در زندگی؛ همان سیل اخلاص</p>		



است، اخلاص برای خدای سبحان که زیربنایش حب است.

پس، اسلام دین اخلاص و دین حب است (همان، ج ۳: ص ۲۴۹). دین اسلام دارای مراتبی است: رتبه اول، پذیرفتن ظواهر اوامر و نواهی خداوند است، به اینکه با زبان شهادتین را بگویید، چه موافق با قلبش باشد و چه نباشد که این امر اسلام آوردن است نه ایمان (همان، ج ۱: ص ۴۵۴). مرتبه دوم، دنباله‌رو و لازمه مرتبه اول، ایمان قلبی است؛ یعنی تسلیم و انقیاد قلبی به نوع اعتقادات حقه تفصیلی و اعمال صالحه‌ای که از توابع آن است. این مرحله منافاتی با ارتکاب بعضی گناهان ندارد (همان: ص ۴۵۵). سپس، مرتبه سوم قرار دارد که اخلاق فاضله از رضا، تسلیم، سوداگری با خدا، صبر در خواسته خدا، زهد به تمام معنا، تقوا و حب و بغض به خاطر خدا از لوازم این مرتبه از ایمان است. مرتبه چهارم اسلام، دنباله و لازمه همان مرحله سوم ایمان است؛ چون انسانی که در مرتبه قبلی بود، حال او در برابر پروردگارش حال عبد مملوک است درباره مولای مالکش، یعنی دائماً مشغول انجام وظیفه عبودیت است؛ آن هم به طور شایسته و عبودیت شایسته همان تسلیم صرف بودن در برابر اراده مولا و محبوب و رضای اوست (همان: ص ۴۵۶).

عوامل بیرونی  
سعادت





نمود دین اسلام  
در خیالی نگاری‌ها

عوامل بیرونی  
سعادت

قسمتی از پرده درویشی، اثر محمد فراهانی (عکس از نگارنده). در این نمونه، مرغ سلم (به معنی مرغ اسلام) روی درخت طوبی و کنار حوض کوثر و حضرت علی علیه السلام و حر تصویر شده است. هرگاه مسلمانی با صدق نیت صلوات بفرستد، مرغ سلم داخل حوض کوثر می‌رود، بعد پرواز می‌کند و روی درخت طوبی می‌نشیند.

نمود دین اسلام  
در خیالی نگاری‌ها

هر قطره آبی که از بال‌های او بچکد یک حسنه برای کسی که صلوات فرستاده، محسوب می‌شود. این نشانه‌ای از اسلام آوردن و اعتقاد به پیامبر اسلام و امامت ذریه ایشان است. به طور کلی، خیالی نگاری



<p>با مضامین مذهبی و به‌طور خاص با مضمون واقعه عاشورا، روایت‌های پیامبر اسلام و امامان معصوم، از جانب حکام آل‌بویه، صفویه و قاجار برای گسترش دین اسلام و مذهب تشیع حمایت شد و رواج یافت. همچنین، در این پرده‌ها دین اسلام، دین کامل و مسیر سعادت نهایی انسان‌ها معرفی شده است.</p>		
<p>هدایت یعنی دلالت و نشان دادن هدف به‌وسیله نشان دادن راه و این امر کار خداست. خدای تعالی سنتش بر این جریان یافته که امور را از مجرای اسباب به جریان اندازد و در مسئله هدایت هم وسیله‌ای فراهم می‌کند تا مطلوب و هدف برای هر که او بخواهد روشن گشته و بنده‌اش در مسیر زندگی به هدف نهایی خود برسد. خداوند هر که را بخواهد هدایت کند، سینه او را برای اسلام پذیرا می‌کند و ظرفیت می‌دهد (همان، ص ۵۶).</p> <p>هدایت خدای تعالی دو قسم است: یکی هدایت تکوینی و دیگری تشریحی. هدایت تکوینی هدایتی است که به امور تکوینی تعلق می‌گیرد، مانند اینکه خداوند هر یک از انواع مصنوعات را که آفریده است، او را به‌سوی کمال و هدفی که برایش تعیین کرده و اعمالی که در سرشتش گذاشته، راهنمایی فرموده و شخصی از اشخاص آفریده را به‌سوی آنچه برایش مقدر شده و نهایت و سرسیدی که برای وجودش قرار داده است به راه انداخته. هدایت تشریحی مربوط است به امور تشریحی از قبیل</p>	<p>هدایت</p>	<p>عوامل بیرونی سعادت</p>



اعتقادات حق و اعمال صالح که امر و نهی، بعث و زجر و ثواب و عقاب خداوند همه به آن مربوط است. این نوع هدایت نیز دو گونه است: یکی ارائه طریق یعنی صرف نشان دادن راه و دیگر ایصال به مطلوب یعنی دست طرف را گرفتن و به مقصدش رساندن. این قسم هدایت عبارت است از اینکه قلب به نحو مخصوصی انبساط پیدا کرده و در نتیجه، بدون هیچ گرفتگی قول حق را پذیرفته، به عمل صالح بگراید و از تسلیم بودن در برابر امر خدا و اطاعت از حکم او امتناع نداشته باشد. قلب با داشتن این حالت نسبت به اینکه چه چیزهایی را باید در خود جای دهد و چه چیزهایی را قبول نکند، روشن و بیناست. خدای تعالی برای این قسم هدایت، رسم دیگری را هم ترسیم کرده است؛ آنجا که هدایت انبیاء علیهم السلام و اختصاصات ایشان را ذکر کرده و یکی از خواص هدایت الهی افتادن به راه مستقیم و طریقی است که انحراف و اختلاف در آن نیست و آن همانا دین او است که نه معارف اصولی و شرایع فروعیش با هم اختلاف دارد و نه حاملین آن دین و راهروان در آن راه با یکدیگر مناقضت و مخالفت دارند؛ برای اینکه منظور از تمامی معارف و شرایع دین الهی یک چیز است و آن توحید خالص است که خود حقیقت واحدی است ثابت و تغییر ناپذیر. خود آن معارف هم همه مطابق با فطرت الهی است که نه خود آن فطرت عوض شدنی است و نه احکام و مقتضیاتش قابل تغییر است؛ به همین دلیل، حاملین دین خدا یعنی انبیاء علیهم السلام نیز با یکدیگر اختلاف



<p>ندارند، همه به یک چیز دعوت کرده، خاتم آنان همان را می‌گویند که آدم آنان گفته بود. تنها اختلاف آنان از جهات اجمال دعوت و تفصیل آن است (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۷: ص ۴۷۸).</p>		
<p>قرآن مجید یکی از مهم‌ترین مصادیق هدایت بشر که اصلاً خود کتاب هدایت است و بنایش براساس بیان حقایق و معارفی نهاده شده که چاره‌ای در ارشاد به حق صریح جز بیان آن نیست؛ از این رو، در این کتاب، در بیان جمیع آنچه در سعادت دنیا و آخرت آدمی دخیل است، دریغ و کوتاهی نشده است (همان، ص ۱۱۵).</p> <p>خدای سبحان چهار صفت را برای قرآن برشمرده است که عبارتند از: (۱) موعظه، (۲) شفای آنچه در سینه‌هاست، (۳) هدایت و (۴) رحمت. اگر آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کنیم و مجموع آن‌ها را با قرآن در نظر بگیریم، خواهیم دید بیان جامعی است برای همه آثار طیب و نیکوی قرآن که در نفوس مؤمنان ترسیم می‌شود (همان، ج ۱: ص ۱۱۸).</p>	<p>قرآن</p>	<p>عوامل بیرونی سعادت</p>
<p>ولایت در اصل به معنای مالکیت تدبیر امر است و ولایت موجب اتحاد و امتزاج است (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۳: ص ۲۳۶). خداوند درباره امر ولایت در قرآن می‌فرماید: مجموع معارف دینی را که به شما نازل کردیم، با حکم ولایت کامل کردیم و نعمت خود را که همان نعمت ولایت یعنی اداره امور دین</p>	<p>ولایت</p>	





و تدبیر الهی آن است بر شما تمام نمودیم. چون این تدبیر ابتدا با ولایت خدا و رسول صورت می‌گرفت و معلوم است که ولایت خدا و رسول تا روزی می‌تواند ادامه داشته باشد که رسول در قید حیات باشد و وحی خدا همچنان بر وی نازل شود، اما بعد از درگذشت رسول و انقطاع وحی، دیگر رسولی در بین مردم نیست تا از دین خدا حمایت و دشمنان را از آن دفع کند. پس، بر خدا واجب است که برای ادامه تدبیر خودش کسی را نصب کند و آن کس همان ولی امر بعد از رسول و قیم بر امور دین و امت او مصداق جمله «و اولی الامر منکم» است. پس، ولایت که مشروع واحدی است و تا زمانی ناقص بود، با نصب ولی امر بعد از رسول کامل و تمام شد (همان، ج ۵: ص ۲۹۲). خداوند متعال برای خود دو سنخ ولایت نشان داده است؛ یکی ولایت تکوینی که مختص به خود اوست و دوم ولایت تشریحی که این ولایت را به رسول خود و امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت می‌دهد. خداوند قیام به تشریح و دعوت به دین و تربیت امت و حکومت بین آنان و قضاوت در آنان را از شئون و مناصب رسالت ولی در ولایت تشریحی می‌داند (همان، ج ۶: ص ۱۵). بنابراین، پذیرفتن کامل ولایت موجب سعادت انسان و نپذیرفتن آن شقاوت آدمی را در پی دارد.





<p>ولایت تشریحی خداوند مستلزم وجود نبی است. نبی موجب سعادت فردی و اجتماعی انسان است و اگر نبوت و دعوت او به حق نبود، خلقت انسان عبث می‌شد. نبوت مقامی است که به وسیله آن تکالیف بر بندگان ابلاغ می‌شود و شرایع دین بیان می‌گردد؛ به هم دلیل، مؤاخذه الهی یا مغفرتش در حق افراد استقرار می‌یابد و مشخص می‌گردد که چه کسی مستحق ثواب و چه کسی مستوجب عقاب اخروی است (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۱۳: ص ۷۹).</p> <p>بنابراین، سعادت فرد در گرو نبوت است. به طور خلاصه، برای آینده بشر معادی است که به زودی در آن عالم به حساب اعمال آنان می‌رسند. پس، ناگزیر باید میان اعمال نیک و بد فرق بگذارند و آن‌ها را از هم تمییز دهند. این جز با هدایت الهی صورت نمی‌گیرد و این هدایت همان دعوت حقی است که مسئله نبوت عهده‌دار آن است و اگر این دعوت نبود خلقت بشر عبث و بازیچه می‌شد.</p>	<p><b>نبوت</b></p>	
<p>امامت به معنای مطلق هدایت نیست، بلکه به معنای هدایتی است که با امر خدا صورت می‌گیرد. امام هدایت‌کننده‌ای است که با امری ملکوتی که در اختیار دارد هدایت می‌کند. پس، امامت از نظر باطن یک نحوه ولایتی است که امام در اعمال مردم دارد و هدایتش چون هدایت انبیا و رسولان و مؤمنان،</p>	<p><b>امامت</b></p>	



<p>صرف راهنمایی از طریق نصیحت و موعظه حسنه و بالاخره صرف آن درس دادن نیست، بلکه هدایت امام دست خلق را گرفتن و به راه حق رساندن است (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۱: ص ۴۱۱). خصوصیات امام عبارت است از:</p> <p>(۱) امامت مقامی است که باید از طرف خدای تعالی معین و جعل شود، (۲) امام باید به عصمت الهی معصوم باشد، (۳) زمین (مادامی که موجودی به نام انسان روی آن هست) ممکن نیست از وجود امام خالی باشد، (۴) امام باید از طرف پروردگار مؤید باشد، (۵) اعمال بندگان خدا هرگز از نظر امام پوشیده نیست و امام بدانچه که مردم می کنند آگاه است، (۶) امام باید به تمام مایحتاج انسانها علم داشته باشد، چه در امر معاش و دنیایشان و چه در امر معاد و دینشان، (۷) محال است با وجود امام کسی پیدا شود که از نظر فضائل نفسانی مافوق امام باشد (همان، ص ۴۱۵). امام رابط میان مردم و پروردگارشان در اخذ فیوضات ظاهری و باطنی است (همان، ج ۱۴: ص ۴۲۹).</p>		
<p>شفاعت یعنی شفیع بین خدای پذیرای شفاعت و امر مورد شفاعت واسطه شود تا مجرای محکمی از احکام او تغییر یافته و حکم دیگری برخلاف آن جاری شود؛ مثلاً آفتاب بین خدا و زمین واسطه</p>	<p><b>شفاعت</b></p>	



<p>می‌شود تا ظلمتی را که برحسب اقتضای نظام عام باید زمین را فراگیرد از بین ببرد و در عوض، زمین را به نور خود روشن سازد. جمیع تدابیر جاری در عالم از خود خدا خواهد بود، حتی هر وسیله‌ای که برای ابطال تدبیر و تغییر مجرای حکمی از احکام او اتخاذ شود، چه وسائل تکوینی و چه وسائلی که انسان آن را برای فرار از حکم اسباب الهی به کار بیندازد، همه از تدابیر خود اوست (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۸: ص ۱۹۶). بنابراین، شفاعت به اذن خدا انجام می‌شود و در نتیجه باز خود خدا مالک است، نه شخص شفیع (همان، ج ۲۰: ص ۳۷۴). فایده شفاعت تبدیل گناهان موجب فسق، به حسنات است تا اینکه به سبب این شفاعت رضای پروردگار حاصل گردد و این در حالی است که خداوند وعده فرمود که اگر از گناهان کبیره اجتناب شود، از گناهان صغیره شخص درگذرند.</p>		
<p>کلمه عفو بنا به گفته راضی به معنای قصد است. در قرآن عفو به خدای تعالی نسبت داده شده است، کانه خدای تعالی قصد بنده‌اش می‌کند و گناهایی که در او سراغ دارد، از او می‌گیرد و او را بی‌گناه می‌سازد. خدای تعالی هم اول گناه بنده‌اش را می‌گیرد و بعد می‌پوشاند و گناه گناهکار را نه نزد خودش و نه نزد دیگران برملا نمی‌کند. معنی عفو و مغفرت منحصر</p>	<p><b>عفو و مغفرت الهی</b></p>	

در آثار تشریحی و اخروی نیست، بلکه شامل آثار تکوینی و دنیایی نیز می‌شود.

همچنین، عفو و مغفرت از قبیل برطرف کردن مانع و ازاله منافیات است؛ چون خدای تعالی ایمان و خانه آخرت را حیات و آثار ایمان و افعال دارنده آن و سیره اهل آخرت در زندگی دنیا را نور خوانده و اصل زندگی واقعی را دار آخرت دانسته و فرموده است:

شرک مرگ و معصیت ظلمت است، همچنان مغفرت درحقیقت از بین بردن مرگ و ظلمت است و معلوم است که مرگ به وسیله حیات و نور از بین می‌رود. حیات هم عبارت است از ایمان و نور عبارت است از رحمت الهیه. پس کافر حیات و نور ندارد و مؤمن آمرزیده، هم حیات دارد و هم نور و مؤمنی که هنوز گناهمانی با خود دارد زنده است، لیکن نورش به حد کمال نرسیده، با آمرزش الهی است که به آن حد می‌رسد (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۴: ص ۷۸-۸۱).





نمونه‌هایی از  
هدایت، نبوت،  
ولایت، نبوت،  
امامت، شفاعت و  
عفو مغفرت الهی  
در خیالی‌نگاری‌ها

پرده روز محشر، اثر محمد مدبر (مهرنیا: ۱۳۹۰).  
قسمتی از پرده روز محشر، اثر عباس گیاهی (عکس  
از نگارنده).

در این دو نمونه، مباحث هدایت، ولایت، نبوت،  
امامت، قرآن و شفاعت آنان و همچنین، ابزار دیگر  
شفاعت و شفاعت شهدا ترسیم گشته است. راه  
سعادت انسان پیروی از این عوامل نشان داده شده  
است و سرانجام این پیروی نیز شفاعت و هم‌جواری  
ایشان در بهشت برین در بالای تصویر و نقطه اوج  
ترسیم شده است. در پایین تصاویر و در نقطه نزولی،

<p>جایگاه افرادی نشان داده شده است که از این عوامل بهره‌مند نگردیده‌اند و با آن‌ها به مبارزه پرداخته‌اند. جایگاه آنان در جهنم، در میان آتش و در دهان مار غاشیه است. این موارد از آموزه‌های قرآن کریم و روایات معصومان است.</p>		
--	--	--

## نتیجه‌گیری

با اقتباس از نگاه قرآنی علامه طباطبایی می‌توان نتیجه گرفت که یکی از بایسته‌های خلق نقاشی‌های خیالی‌نگاری مذهبی، به‌نمایش درآوردن آموزه‌های اخلاقی اسلامی و قرآن است. خالقان این آثار با آگاهی از آموزه‌های اخلاقی، مراتب وجودی انسان را که منطبق با عوالم سه‌گانه مادی، برزخی و اخروی است، به تصویر کشیده‌اند. منظور از عالم مادی، حیات دنیوی و مؤلفه‌های اخلاقی است که به سعادت و شقاوت انسان منجر می‌شوند و در پی آن عالم اخروی که سرانجام و نتیجه حیات دنیوی است، ترسیم می‌شود. عوامل درونی سعادت شامل توحید عملی، عمل صالح، صبر، نماز، جهاد، شهادت، ایمان خالص، عبادت، تقوا، توبه است و عوامل بیرونی سعادت عبارتند از: دین اسلام، هدایت، قرآن، ولایت، نبوت، امامت، شفاعت و عفو و مغفرت الهی. همه این موارد در خیالی‌نگاری‌ها در کنار یکدیگر به‌طور سلسله‌وار و منظم شکل گرفته‌اند؛ عالم مادی و زمینی در سطح افقی و پایین پرده و عالم اخروی در بالای پرده نقش بسته‌اند. همچنین، طبقات بهشت که متعلق به اعمال سعادت آور و نیروهای خیر است، در بالای پرده و جهنم و اعمال شقاوت آور و نیروهای شر در پایین پرده جای گرفته‌اند. میانه پرده هم فضایی جداکننده میان نیروها و عوامل خیر و شر است. این نقاشی‌ها در میان عوام کاربردی رسانه‌ای جهت آموزش این اصول اخلاقی داشته‌اند.





## کتابنامه

۱. اسماعیل پورنیازی، حسن (۱۳۸۹)، *انسان‌شناسی*، تهران: کانون اندیشه جوان.
۲. بهرامی، مهدی، حسنی نسب، مرتضی (۱۳۹۶)، «نظریه اخلاق قرآنی علامه طباطبایی و تأثیر آن بر هنر انتظار»، *عصر آدینه*، ش ۲۲، ص ۳۱-۵۰.
۳. حسینی، سید معصوم (۱۳۹۲)، «جامعیت قرآن از نگاه علامه طباطبایی»، *پژوهشنامه معارف قرآنی*، ش ۱۴، ص ۷-۲۰.
۴. حسینی، مهدی (۱۳۸۲)، «مفهوم فضا در نقاشی عامیانه مذهبی»، *فصلنامه هنر*، ش ۵۵، ص ۶۴.
۵. خیری، مریم (۱۳۸۷)، «بررسی نوشتار در نقاشی قهوه‌خانه خوانشی بر نقاشی قهوه‌خانه»، *آینه خیال*، ش ۱۰، ص ۳۵-۳۹.
۶. شایسته‌فر، مهناز، خالقی‌زاده، سعیده (۱۳۹۲)، «تأثیر آیات قرآن در مصورکردن معراج‌نامه میرحیدر با تأکید بر گذر از عالم خاک به عالم افلاک»، *مطالعات هنر اسلامی*، ش ۱۹، ص ۱۴-۱۹.
۷. شایسته‌فر، مهناز، رحیمی، سیامک (۱۳۸۹)، «بررسی آداب تربیتی نگارگران بر پایه گفتار صادقی بیک در رساله قانون الصور»، *مطالعات هنر اسلامی*، ش ۱۳، ص ۷-۲۴.
۸. صدری، محمدجعفر، رجبی، محمود (۱۳۹۵)، «ویژگی‌ها و شاخصه‌های گزاره‌های اخلاقی در قرآن کریم و روایات»، *فصلنامه اخلاق و حیانی*، ش ۱۱، ص ۲۷-۴۸.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۱)، *انسان از آغاز تا انجام*، ترجمه صادق لاریجانی، تهران: الزهرا.
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۳)، *حیات پس از مرگ*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۵)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، جلد ۱ تا ۲۰، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.



۱۲. طوسی، نصیرالدین محمد (۱۳۶۴)، *اخلاق ناصری*، تهران: خوارزمی.
۱۳. فتحعلی‌خانی، محمد (۱۳۷۴)، *آموزه‌های بنیادین علم اخلاق*، تهران: امیرکبیر.
۱۴. گلیارانی، بهزاد (۱۳۹۳)، «نقدی بر کتاب هنر و قلمرو اخلاق»، *کتاب ماه هنر*، ش ۱۹۰، ص ۷۲-۵۷.
۱۵. مددپور، محمد (۱۳۸۱)، *دیدار فرهنگی و فتوحات اسلامی*، تهران: نظر.
۱۶. معین، محمد (۱۳۶۲)، *فرهنگ معین*، تهران: امیرکبیر.
۱۷. مهدوی‌نژاد، محمدحسین (۱۳۹۱)، «تحلیلی فلسفی از مبانی انسان‌شناختی و انگیزش اخلاقی در اندیشه علامه طباطبایی»، *حکمت صدرایی*، سال اول، ش ۱، ص ۹۵-۱۰۸.
۱۸. مهرنیا، سیدمحمد (۱۳۹۰)، *سیری در احوال و آثار نقاشان عاشورایی*، تهران: توسعه کتاب ایران (تکا).



Bibliography:

- 1- Bahrami, Mehdi & Hassani Nasb, Morteza. (1396 SH). Theory of the Quranic Ethics of Allameh Tabataba'i and its Influence on the Art of Waiting. *Asr-e Adineh*, 22, 31-50.
- 2- Fath Ali Khani, Mohammad. (1374 SH). Basic Teachings of Ethics. Tehran: Amir Kabir.
- 3- Gelyarani, Behzad. (1393 SH). A Critique of the Art Book and the Realm of Ethics. *Art Month*, 190, 57-72.
- 4- Hosseini, Mehdi (1382 SH), "The Concept of Space in Folk Painting", *Art Quarterly*, vol 55, p.64.
- 5- Hosseini, Sayed Masoum. (1392 SH). The Comprehensiveness of the Quran from the Point of View of Allameh Tabatabai. *Quranic Studies Journal*, 14, 7-20.
- 6- Ismaili Purnazi, Hassan. (1398 SH). Anthropology. Tehran: The Center of Young Thought.
- 7- Kheyri, Maryam. (1387 SH). A Study of Text in Gahvekhanei Reading on Cafe Painting. *Mirror Khayal*, 10, 35-39.
- 8- Madadpour, Mohammad. (1381 SH). Farahi and Islamic Conquest. Tehran: Opinion.
- 9- Mahdavinejad, Mohammad Hossein. (1391 SH). A Philosophical Analysis of Anthropological Foundations and Ethical Motivation in the Thought of Allameh Tabataba'i. *Hekmat Sadraii*. (1) 1, 95-108.

- 10-Mehrnia, Seyyed Mohammad. (1390 SH). A Survey of the biography, diary and Works of Ashura Painters. Tehran: The Development of the Iranian Book (Teka).
- 11-Moein, Mohammad. (1362 SH). Moein Culture. Tehran: Amir Kabir.
- 12-Sadri, Mohammad Jafar & Rajabi, Mahmoud. (1395 SH). Characteristics and Characteristics of Ethical Proposals in the Holy Quran and Narrations. Quarterly Ethics of Revelation, 11, 27-48.
- 13-Shayestafar, Mahnaz & Khaliqzadeh, Saeedeh. (1392 SH). The Influence of Quranic Verses on Illustrating Mir-Haier's Ascension, with Emphasis on the Transition from the Soil to the Planetary World. Islamic Art Studies, 19, 14-19.
- 14-Shayestafar, Mahnaz & Rahimi, Siamak. (1389 SH). An Investigation of the Educational Habits of Painters Based on Sadeghi Bek's Discourse in the Law of Al-Sour. Islamic Art Studies, 13, 7-24.
- 15-Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein. (1371 SH). Man from the Beginning to the Door. translation by Sadegh Larijani. Tehran: Al-Zahra.
- 16-Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein. (1373 SH). Posthumous Life. Qom: Islamic Publications Office.
- 17-Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein. (1375 SH). Interpretation Al-Mizan. Translated by Seyyed Mohammad bagher Mousavi Hamedany. Volume 1-20. Qom: Qom Theological Seminary, Islamic Publications Office.
- 18-Tousi, Nasiruddin Mohammad. (1364 SH). Nasser Ethics. Tehran: Kharazmi.